**جلسه 46**

**‌‌شنبه - 11/10/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

‌خلاصه بحث راجع به وقت مختص این هست که به نظر ما عمده اشکال در قول مشهور اشکال سندی است به روایت داوود بن فرقد و اشکال سندی و دلالی است به روایت حلبی.

**استدراک از جواب سوم از دلیل سوم برای قول مشهور**

یعنی اگر روایت داوود بن فرقد سندا تمام بشود و لو بخاطر جبر ضعف سند آن به و ارسال آن با عمل مشهور، ما در مجموع بعد اللتیا و التی، به ذهن‌مان آمد که بین روایت داوود بن فرقد و روایت قاسم بن عروه که می‌‌گفت: اذا زالت الشمس دخل وقت الظهر و العصر جمیعا و یا موثقه زراره: اذا زالت الشمس دخل الوقتان الظهر و العصر، به نظر می‌‌رسد که جمع عرفی وجود دارد و این‌که ما انکار کردیم در جلسات قبل جمع عرفی را، به نظر ناتمام می‌آید.

ما بیشتر نظر داشتیم به این‌که جمع حکمی ندارند. اما امروز می‌‌خواهیم بگوییم جمع موضوعی دارند به نفع مشهور. و شاید مقصود مرحوم آقای بروجردی همین بیان امروز ما است.

**کلام مطلق در روایت قاسم بن عروه بخاطر رفع ذهنیت عامه است و روایت داوود بن فرقد مفسر آن**

وقتی یک روایت هست می‌‌گوید که هنگامی که زوال شمس می‌‌شود، وقت نماز ظهر و عصر با هم داخل می‌‌شود، ولی نماز ظهر قبل از نماز عصر است و تا غروب آفتاب این وقت ادامه دارد، روایت داوود بن فرقد می‌‌گوید که هنگام زوال شمس وقت نماز ظهر می‌‌رسد، بعد از گذشت مقدار چهار رکعت وقت نماز عصر می‌‌رسد و تا چهار رکعت مانده به آخر وقت، هنگام غروب آفتاب وقت هر دو نماز باقی است، چهار رکعت به غروب آفتاب که می‌‌ماند وقت نماز ظهر خارج می‌‌شود و وقت نماز عصر باقی می‌‌ماند، عرف این روایت داوود بن فرقد را تفسیر کلام کلی در روایت قاسم بن عروه می‌‌بیند و لغو نمی‌داند روایت قاسم بن عروه را. چرا؟ برای این‌که به قول مرحوم آقای بروجردی وقتی ذهنیت عامه این است که تا بلوغ ظل شاخص به اندازه شاخص وقت نماز ظهر است نه عصر، وقتی سایه شاخص مساوی با شاخص شد، ‌وقت نماز ظهر تمام می‌‌شود، ‌وقت نماز عصر شروع می‌‌شود یا وقت نماز عصر موقعی شروع می‌‌شود که سایه دوبرابر شاخص بشود. یعنی بعد از بلوغ الظل مثل الشاخص عامه می‌‌گویند وقت ظهر تمام شد و قبل از آن هم وقت عصر شروع نشده بود، امام می‌‌فرمایند نه آقا؛ اذا زالت الشمس دخل وقت الظهر و العصر جمیعا ثم انت فی وقت منهما حتی تغیب الشمس. خب بعد روایت داوود بن فرقد این مطلب را باز می‌‌کند؛ تفسیر و توضیح می‌‌دهد که اذان ظهر که گفتند وقت نماز ظهر می‌‌رسد به اندازه چهار رکعت وقت نماز ظهر است بعد وقت نماز عصر شروع می‌‌شود. عرف بین این دو روایت جمع می‌‌کند. می‌‌گوید اجمال مطلب را در روایت قاسم بن عروه گفتند؛ هدف چه بود از این بیان مجمل؟

البته مقصود من این نیست که بیان، ابهام دارد. نه. بیان غیر مفصل، بیان مطلق و غیر مفصل که با تفسیر می‌‌شود آن را باز کرد. هدف از این بیان مجمل و کلی‌گویی چه بود؟ هدف این بود که بگویند این سخن عامه درست نیست که وقت نماز ظهر بعد از بلوغ ظل مثل الشاخص تمام می‌‌شود و این حرف عامه درست نیست که وقت نماز عصر تا قبل از بلوغ الظل مثل الشاخص او مثلی الشاخص شروع نمی‌شود.

و لذا ما به نظرمان این فرمایش آقای بروجردی عرفی آمد.

بر خلاف فرمایش آقای خوئی که بر عکس عمل کردند. فرمودند که چرا ما این جور نگوییم که روایت داوود بن فرقد که می‌‌گوید که وقت نماز ظهر با اذان ظهر می‌‌شود بعد المضی مقدار چهار رکعت وقت نماز عصر می‌‌رسد، نظر به این دارد که وظیفه فعلیه مردم اول اذان ظهر نماز ظهر خواندن است. نه این‌که وقت شرعی نماز عصر نرسیده است؛‌ نخیر. نماز عصر الان بخوانی خلاف شرط ترتیب است. در حال عمد و اختیار الان نمی‌توانید نماز عصر بخوانید. مرحوم آقای خوئی این‌جور معنا کرد روایت داوود بن فرقد را و لو به قرینه روایت قاسم بن عروه که ما هم در جلسات قبل می‌‌خواستیم بگوییم تکافؤ دارد. توجیه آقای خوئی که روایت داوود بن فرقد را به وسیله روایت قاسم بن عروه تفسیر می‌‌کند و می‌‌گوید اذا مضی مقدار اربع رکعات دخل وقت العصر نه این‌که بخواهد وقت شرعی عصر بگوید بعد از گذشت مقدار چهار رکعت از اذان ظهر است، بلکه می‌‌خواهد بگوید در حال عمد و اختیار شما نباید نماز عصر را در اول اذان بخوانید، باید اول نماز ظهر بخوانید تا ترتیب حفظ بشود بین نماز ظهر و عصر، ما عرض‌مان این بود که این توجیه آقای خوئی تکافؤ می‌‌کند با توجیه آقای بروجردی که فرمود روایت داوود بن فرقد مفسر روایت قاسم بن عروه است. یعنی در حقیقت آقای بروجردی ظهور روایت قاسم بن عروه را فدای تفسیر در روایت داوود بن فرقد گرفت؛ گفت روایت داوود بن فرقد تفسیر ما اجمله روایت قاسم بن عروه است. آقای خوئی برعکس کرد. فرمود روایت داوود بن فرقد مجمل است و روایت قاسم بن عروه تفسیر می‌‌کند آن را و می‌‌گوید مراد ما از عدم دخول وقت عصر، عدم دخول وقت فعلی است به این معنا که مبتلی به مزاحم هست وقت نماز عصر. اگر الان نماز عصر بخوانی عمدا اخلال به شرط ترتیب کردی. و الا سهوا اگر باشد حدیث لاتعاد جاری خواهد بود.

ما عرض‌مان این بود که تکافؤ بین فرمایش آقای خوئی و فرمایش آقای بروجردی است. مرجحی ندارد که ما یکی از این دو را بر دیگری ترجیح بدهیم. ولی بعد اللتیا و التی وقتی فکر می‌‌کنیم می‌‌بینیم همان‌طور آقای بروجردی فرمودند با توجه به فقه عامه و جو فقهی بین عامه که وقت نماز عصر می‌‌گفتند بعد از بلوغ ظل است مثل الشاخص و آن وقت هم که برسد دیگر وقت نماز عصر تمام می‌‌شود لایبعد ان یقال حق با آقای بروجردی است و روایت داوود بن فرقد بنائا علی تمامیة السند مفسر روایت قاسم بن عروه است.

**اشکال سوم به جواب دوم از دلیل سوم مشهور: مبعدات وقت مختص، مانع و یا رافع ظهور روایت داوود بن فرقد نیست**

و اما این که ما از آقای خوئی نقل کردیم و تقریب کردیم که وقت مختص ظهر مبعداتی دارد، بله، این مبعدات انصافا هست. ما این مبعدات را انکار نمی‌کنیم که می‌‌گفتیم معیار مقداری است که مکلف نیاز دارد به نماز ظهر، ‌متعارف مردم هستند؟ چه بسا این مکلف سریع‌تر از متعارف نماز ظهر بخواند. پس می‌‌گویید صبر کند تا بقیه وقت متعارف نماز ظهرشان تمام بشود؟ این دو دقیقه می‌‌خواند، بقیه سه دقیقه می‌‌خوانند. دو دقیقه خواند، دیگه نماز عصر نمی‌تواند بخواند؟ اگر می‌‌گویید معیار متعارف خود این شخص است، ‌خود این شخص، متعارف سه دقیقه نماز ظهر می‌‌خواند، ‌امروز سوره را فراموش کرده، فرز بوده، خیلی شادب بوده، سر دو دقیقه نماز ظهرش را تمام کرده. می‌‌گویید یک دقیقه بیکار بنشیند تا وقت نماز عصر برسد؟

خب این مبعد را آقای حکیم جواب داد. گفت هر روز حساب می‌‌کنیم. امروز چه مقدار نیاز داری به نماز ظهر؟ درست است که این یک مقدار بعید است آن وقت نسبی. آن هم وقت نسبی نسبت به افراد هم روزها مختلف است، حالات مکلف مختلف است. این یک مقدار بعید هست و لکن موجب این نمی‌شود که ما قطع به بطلان وقت مختص پیدا کنیم. انهم یرونه بعیدا و نراه قریبا. چه می‌‌دانیم.

یک وقت استبعاد جوری است که کالقرینة المتصلة است، بله، مانع انعقاد ظهور است. یک وقت کالقرینة المتصلة نیست، می‌‌روید فکر می‌‌کنید برایش نقض پیدا می‌‌کنید، خب شما این را که نمی‌توانید قرینه متصله قرار بدهید. خب مشهور آمدند گفتند این روایت داوود بن فرقد: فاذا مضی مقدار اربع رکعات من الظهر دخل وقت العصر، ‌کی عرف از این استیحاش می‌‌کند؟ بله، می‌‌روید فکر می‌‌کنید می‌‌گویید که معیار متعارف مردم هستند، ‌معیار حال متعارف خود این شخص است، ‌یک مبعداتی ذکر می‌‌کنید، ‌خب این قرینه متصله نمی‌شود. این‌ها قرینه منفصله باید باشد. و قرینه منفصله هم باید قرینه ظاهره باشد نه صرف چیزی که موجب استبعاد است. آنی که موجب استبعاد است باید قرینه متصله باشد که مانع ظهور باشد. قرینه منفصله باید به حد حجیت برسد. خب باشد، ‌ملتزم می‌‌شویم به وقت نسبی. وقت کل شخص بحسبه، ‌به حسب آن شخص در آن روز.

ما آن روز عرض می‌‌کردیم که آخه فرض این است که این آقا نماز ظهر نخوانده نماز عصر خوانده می‌‌خواهیم ببینیم نماز عصرش در وقت مختص ظهر بود تا باطل باشد یا در وقت مشترک بود تا صحیح باشد. خب آقا! به قول دوستان، نماز ظهر و عصر که افعالش مثل هم هست، خب اماره عرفیه است که همان مقدار که برای نماز عصر خواندن نیاز داشتی همان مقدار برای نماز ظهرت امروز نیاز داشتی. همان سه رکعت از نماز عشاء که خواندی خب می‌‌توانستی این سه رکعت نماز مغرب بخونی اول اذان مغرب. اشتباه کردی نخواندی، جایش نماز عشاء خواندی.

بله، می‌‌ماند آن مبعد که کسی بر اساس روایت اسماعیل بن رباح سلام نماز ظهرش فقط بعد از اذان ظهر بود، ‌بقیه‌اش قبل از اذان بود طبق به اعتقاد دخول وقت نماز خواند که روایت می‌‌گوید فقد اجزأت عنک. شما می‌‌گویید این بعید است که این واجب باشد صبر کند تا وقت چهار رکعت برسد. عرض کردیم این بعد در حدی است که قطع به بطلان این مطلب پیدا می‌‌کنیم؟ خب آقای حکیم ملتزم شده. گفته ملتزم می‌‌شویم. ملتزم می‌‌شویم باید صبر کند. این مبعد در حدی نیست که انسان بگوید این مبعدها در حد ظهور معتبر است. اگر ما یصلح للقرینة المتصلة بود، ‌بله، ‌مانع از انعقاد ظهور بود. شما بعد التامل و التدقیق این موارد را پیدا کردید؛ این که موجب انهدام ظهور نیست. و در حد حجیت هم که نیست بخواهد رفع ید کند انسان بخاطر این از ظهور معتبر روایت.

وانگهی این دلیل می‌‌شود روایت اسماعیل بن رباح هم زیر سؤال برود. خب ظاهر این روایت این است که وقت مختص دارد نماز ظهر. فرض این است روایت داوود بن فرقد هم مورد عمل مشهور است. شما فرض کردید معتبر می‌‌دانید. دلیل نمی‌شود که قائل به وقت مختص بشوید.

[سؤال: ... جواب:] می‌‌دانم. شما می‌‌گویید با آن روایت اسماعیل بن رباح جور نمی‌آید. خب دلیل نمی‌شود این روایت را نابود کنید. علم اجمالی پیدا می‌‌کنیم یکی از این دو روایت مشکل دارد. اما بیایید بگویید بخاطر روایت اسماعیل بن رباح ما باید دست برداریم از روایت داوود بن فرقد، خب ‌این‌که وجه صناعی ندارد.

و لذا به نظر ما تنها اشکال سند روایت داوود بن فرقد هست. و الا این مبعدات در حدی نیست که معتبر باشد و ما از یک ظهور معتبر رفع ید کنیم. ملتزم می‌‌شویم حتی خرج مقدار اربع رکعات من الظهر نسبی هست، ‌چون خلاف ظاهر هست وقت مطلق. نسبی هست نسبت به آنی که امروز مکلف به آن مقدار نیاز داشت برای نماز ظهر. و این التزام به آن، معلوم البطلان نیست.

حالا اگر تعارض کردند روایات...

[سؤال: ... جواب:] حالا در نماز ظهر در روز جمعه آن‌هایی که می‌‌گویند تا می‌‌شود به نماز جمعه برسی نماز ظهر را احتیاطا نخوان، ‌آن‌ها می‌‌گویند تمکن. شرط این‌که نماز ظهر نباید بخوانی این است که تمکن داشته باشی از حضور در نماز جمعه. خب تمکن مصادیقش فرق می‌‌کند. شما نزدیک مصلی نماز جمعه باشی، ‌تا پنج دقیقه دیگر هم متمکنی بروی. اما یک جای دور دست باشی خب تا نیم ساعت هم ممکن است متمکن نباشی. آن یک عنوانی است عنوان تمکن. آن اشکال ندارد. می‌‌گوید حتی یمضی مقدار اربع رکعات من العصر. ما هم همین را می‌‌گوییم. می‌‌گوییم استبعاد که هست انصافا. استبعاد می‌‌دانید چیه؟ استبعاد این است:‌ این امام جماعت مثلا فرض کنید که یک ربع مانده به اذان ظهر فکر کرد اذان گفتند، ‌یک صدایی آمد فکر کرد اذان گفتند. شروع کرد نماز ظهر خواندن. بعدش هم تعقیبات نماز ظهر را آن قدر کش دادند تا اذان واقعی ظهر شد. قد قامت الصلاة گفتند و بلند شد این امام جماعت نماز عصر شروع کند. خب آن‌هایی که وقت نسبی می‌‌گویند معنایش این است که می‌‌گویند آقا!‌ بعد از نماز عصر که فهمیدند نماز عصرشان قبل از نماز ظهر خوانده شده، ‌چون نماز ظهر را یک ربع قبل از وقت خواندند. هر کدام چرتکه بیندازند که آقا! منِ امام جماعت، حالا که نماز عصر خواندیم همه با هم، ‌خب ممکن است سوره‌های مفصل طولانی هم خوانده باشیم، قنوت مفصل گرفته باشیم، ‌این‌ها که معیار نیست. معیار آن حداقل زمان مورد نیاز برای نماز ظهر است. امام جماعت می‌‌گوید من پیر فرتوت هستم. من با پنج دقیقه هم نمی‌توانم نماز بخوانم. مامومین، جوان و فرز. می‌‌گویند حاج آقا!‌ ما با سه دقیقه هم می‌‌توانیم نماز ظهر بخوانیم، ‌خب امام جماعت می‌‌گوید من بیچاره شدم، ‌نماز عصرم باطل است. چون برای من نماز عصر در وقت مختص نماز ظهر بود. برای شما که فرز هستید [نماز عصر صحیح است]. ‌یکی می‌‌گوید من هم مثل شما؛ ولی امروز یک کارهایی کردم، یک چیزهایی، از بعضی مواد استفاده کردم، خیلی نشاطم بالا رفته، شدم مثل جوان‌ها. می‌‌گوید خب تو هم مثل این جوان‌ها نماز عصرت در وقت مشترک بوده. چون یا کل نماز عصر را بعد از سه دقیقه شروع کردند یا نه، بعضی از نماز عصر بعد از سه دقیقه واقع شده. اما این امام نه، ‌بیچاره. پنج دقیقه نماز ظهرش طول می‌‌کشید، ‌کل این نماز عصرش هم در همین پنج دقیقه بود. هیچی. همه‌اش در وقت مختص بود. این‌ها مبعدات نسبی بودن هست. این‌ها را منکر نیستم. اما در حدی است که ما بیاییم بگوییم این ظهور معتبر از اعتبار بیفتد؟‌ این انصافا مشکل هست. و لذا ما عمده دلخوشی‌مان ضعف سند داوود بن فرقد است. اگر روایت داوود بن فرقد سندا معتبر بود یک مقدار ما مواجه می‌‌شدیم با مشکل و قول مشهور را به این سادگی نمی‌توانستیم رد کنیم. آن وقت آنی که سلام نماز را می‌‌دهد بعد می‌‌فهمد که سلام نمازش ظهرش فقط در وقت بوده بقیه قبل از وقت بوده، روایت اسماعیل بن رباح می‌‌گفت صحیح است. اما طبق این بیان باید صبر کند. باید چند دقیقه دیگر صبر کند تا وقت نماز عصر بشود.

**توضیح جواب سوم از دلیل سوم برای قول مشهور**

**اشکال دوم: روایات وقت مشترک، مستفیضه هستند**

حالا اگر روایات تعارض کردند یک بیان این است که بگوییم روایات وقت مشترک مستفیض هست. چندین روایت دارد وقت مشترک. روایت قاسم بن عروه است، موثقه زراره هست و یک روایت دیگر هم هست که او هم از زراره است ولی موثقه نیست، ‌سندش ضعیف است. گفته می‌‌شود این روایات، ‌مستفیضه هستند.

**پاسخ اول: این روایات در حد استفاضه نیستند**

ما به نظرمان در حدی نیست که این‌ها بشود گفت مستفیض هستند. چرا؟‌ برای این‌که خب دو تا روایت زراره که آخرش به زراره برمی گردد. این که می‌‌شود یک روایت. یک روایت دیگر هست که قاسم بن عروه از عبید بن زراره. ‌این‌ها روشن نیست که به حد استفاضه برسد این روایات.

**پاسخ دوم: استفاضه، مرجح نیست**

اگر به حد استفاضه بشود آن وقت می‌‌گویند این روایات قطعی الصدور است. آقای خوئی نظرش این است، می‌‌گوید اگر دو خبر با هم تعارض کنند، یک خبر قطعی الصدور باشد، ‌خبر مستفیض یعنی قطعی الصدور، ‌خبر دیگر ظنی الصدور باشد، ‌خبر قطعی الصدور حجت است بلامعارض. چرا؟‌ فرموده‌اند که برای این‌که خبر قطعی الصدور یعنی سنت قطعیه؛ خبر ظنی الصدور می‌‌شود خبر مخالف سنت؛ خبر مخالف سنت مردود است. ما در اصول این را بحث کردیم؛‌ نپذیرفتیم. گفتیم خبر قطعی الصدور از پیامبر می‌‌شود سنت قطعیه. خبر قطعی الصدور از امام معصوم که سنت قطعیه نیست. و اگر احتمال تقیه بدهیم و لو از باب انا القیت الخلاف بینهم حتی لایؤخذ برقابهم، ‌آن وقت کی می‌‌گوید خبر قطعی الصدور ظنی الجهة‌، ‌ظنی الدلالة، حالا عمده ظنی الجهة‌ است، ‌کی می‌‌گوید خبر قطعی الصدور ظنی الجهة باعث می‌‌شود خبر ظنی الصدور در مقابلش از حجیت بیفتد؟ دلیل نداریم بر این مطلب. آن خبر، ‌ظنی الصدور است، ‌این خبر، قطعی الصدور است، ولی ظنی الجهة است، قطعی الجهة که نیست که. فرق می‌‌کند با حدیث پیامبر، فرق می‌‌کند با کلام خدا. کلام خدا و حدیث پیامبر قطعی الجهة هستند؛‌ تقیه در آن مطرح نبوده. کتاب و سنت قطعی الجهة هستند، ‌فرق می‌‌کند با حدیث صادر از امام معصوم. قطعی الجهة‌ نیست که. چه می‌‌دانیم که آیا این خبر ظنی الجهة و لو قطعی الصدور است از امام معصوم این مقدم بشود بر خبر ظنی الصدور؟‌ این واضح نیست.

و لذا ما حتی اگر خبر مستفیض هم باشد و قطعی الصدور بشود، ‌معتقدیم مرجح نیست. مخصوصا که خبر ظنی مطابق با فتوی مشهور هم هست.

خب حالا اگر تعارض و تساقط کردند چه؟‌

[سؤال: ... جواب:] مستفیض یعنی قطعی الصدور دیگه. ... تواتر با مستفیض ‌دو فرق در آن [هست]. یک: تواتر موجب قطع وجدانی است، استفاضه موجب علم عرفی است، یعنی اطمینان. تواتر موجب قطع است، ‌استفاضه موجب علم است، علم عرفی یعنی اطمینان. ولی فرق نمی‌کند در آن فرمایش آقای خوئی. این یک فرق. فرق دیگر می‌‌گویند تواتر آنی است که به لحاظ عدد، ‌منطقیین می‌‌گویند امتناع تواطئ بر کذب هست ولی خبر مستفیض امتناع تواطئ بر کذب نیست. احتمال تواطئ بر کذب ما نمی‌دهیم نه از باب امتناع. از باب عدم احتمال تواطئ بر کذب. بهرحال خبر مستفیض هم موجب علم است. و الا بحث اصطلاح که نیست که. خبر مستفیض اگر همان خبر ظنی الصدور است، ‌ما خیلی اصطلاح کم داریم؟‌ هی جعل اصطلاح بکنیم؟ اصطلاح بی‌ثمر. خبر مستفیض یعنی خبری که موجب علم و لو حداقل علم عرفی می‌‌شود به صدور. ولی به نظر ما در این موارد مرجح نیست.

حالا بعد از تعارض و تساقط چه بکنیم اگر تعارض و تساقط کردند بین روایت داوود بن فرقد بناء‌ بر اعتبار و بین روایت قاسم بن عروه جمع عرفی نبود، ‌تکافؤ الجمعین، ‌جمع السید البروجردی و جمع السید الخوئی، تعارضا تساقطا، اگر این‌جوری شد، ‌به چی رجوع کنیم؟

ما اینجا اول کاری که می‌‌کنیم باید به عام فوقانی رجوع کنیم، بعد رجوع می‌‌کنیم به اصل عملی.

عام فوقانی ظاهرا ما نداریم. یک عام فوقانی که اقتضاء کند که نماز عصر را بشود در اول اذان ظهر خواند. ما نداریم. اقم الصلاة لدلوک الشمس الی غسق اللیل که عام فوقانی نیست که. او اصلا درمقام بیان نیست. از اذان ظهر تا نیمه شب نماز بخوان، ‌اما کدام نماز را کی بخوان؟ در مقام بیان نیست. عام فوقانی نداریم. باید برویم به اصل عملی رجوع کنیم.

**اصل عملی به لحاظ اول وقت**

**استصحاب عدم وجوب نماز عصر تا مضی چهار رکعت از اذان ظهر مقدم است بر برائت**

مرحوم آقای خوئی در بحث زکات فطره یک بحث اصولی مطرح کرده که جایش در اصول خالی است. و آن این است که اگر ما شک کردیم مبدأ وجوب مثلا مبدأ وجوب زکات فطره از غروب آفتاب شب عید است یا اذان صبح روز عید است، آقای خوئی فرمودند مبادا بگویید برائت جاری می‌‌کنیم از شرطیت این که زکات فطره باید حتما بعد از اذان صبح داده بشود، آن وقت نتیجه بگیرید بگویید نتیجه این برائت این است که من مجازم همان شب عید بروم زکاتم را اداء کنم، چون بگویید برائت می‌‌گوید وقت زکات فطره مضیق نیست بما بعد طلوع الفجر. نگویید برائت هم می‌‌گوید وقت زکات فطره موسع نیست از اول غروب آ‌فتاب. برائت از موسع بودن که معنا ندارد جاری بشود. چون موسع بودن موافق امتنان است. رفع عن امتی توسعه در وقت زکات فطره؟‌ این که معنا ندارد. رفع عن امتی تضییق در وقت زکات فطره. یکی دوست دارد همان شب عید که رفته مسجد، ‌یک فقیر ببیند زکات فطره‌اش را به او بدهد. رفع ما لایعلمون. آقای خوئی می‌‌گوید درست است ولی هوس نکنید همچون برائتی را جاری کنید. چرا؟‌ برای این‌که استصحاب عدم وجوب زکات فطره تا طلوع فجر می‌‌گوید وجوب زکات فطره تا طلوع فجر نیامده است. پس وجوب زکات فطره بعد از طلوع فجر است. استصحاب عدم حکم را که آقای خوئی قبول دارد. استصحاب عدم وجوب زکات فطره تا طلوع فجر.

[سؤال: ... جواب:] تا اذان صبح واجب نیست زکات فطره. خب بعدش که یقینا واجب است، ‌قبلش هم استصحاب می‌‌گوید واجب نیست.

عملا می‌‌شود طلوع فجر شرط وجوب زکات فطره. و هر شرط وجوبی شرط واجب هم هست. وقتی بگویند اذا زالت الشمس فصل، ‌زوال شمس شرط وجوب نماز ظهر است، ‌شرط وجوب، شرط واجب هم هست. می‌‌شود شرط وجوب باشد شرط واجب نباشد؟ استطاعت شرط وجوب است. می‌‌شود قبل از استطاعت کسی حج بجا بیاورد؟‌ نه. استطاعت وقتی شرط وجوب بود پس حج قبل از استطاعت مصداق حج واجب نیست. وقتی اذان صبح شرط وجوب زکات فطره بود، دیگه زکات فطره در شب عید فطر مصداق زکات فطره واجب نیست. خب این استصحاب حاکم است بر آن برائت شما.

خب این بیان آقای خوئی در اینجا هم می‌آید. استصحاب می‌‌گوید واجب نشده است نماز عصر مگر بعد از مقدار چهار رکعت بعد از اذان ظهر. اذان ظهر را بگویند، ‌مقدار چهار رکعت نماز ظهر هم بگذرد، ‌بعد نماز عصر واجب می‌‌شود. استصحاب می‌‌گوید قبلش واجب نشده. و این مقدم است بر برائت از تقید نماز عصر به آن وقت مضیق. وقت مضیق کدام است؟ کون صلاة العصر بعد مضی اربع رکعات بعد اذان الظهر. این وقت مضیق است دیگه. اگر شما بگویید که وقت نماز عصر از اذان ظهر شروع می‌‌شود خب این وقت موسع است. آن وقت نتیجه این است که در موارد مختلفی که ثمرش را گفتیم نماز عصر اول وقت اذان ظهر صحیح خواهد بود در مواردی که سهوا نماز ظهر را نخواندیم. چون اخلال به شرطیت ترتیب کردیم؛ اخلال به وقت که نکردیم. پس برائت درست است. می‌‌گوید بگو وقت نماز عصر مضیق نیست به این‌که حتما باید چهار رکعت از اذان ظهر بگذرد. ولی استصحاب عدم وجوب نماز عصر تا آن مضی اربع رکعات من الظهر حاکم است بر این برائت.

**جواب: تقید واجب لازمه عقلی تقید وجوب است**

به نظر ما این بیان اصولی تمام نیست. چرا؟ برای این‌که یک وقت علم وجدانی داریم، اماره داریم که اذان صبح شرط وجوب زکات فطره است. خب این مدلول التزامی دارد که پس وقت واجب هم از اذان صبح است برای زکات فطره. ولی استصحاب که مثبتاتش حجت نیست. استصحاب عدم وجوب زکات فطره تا طلوع فجر اثبات نمی‌کند که طلوع فجر شرط الواجب است. این لازم عقلی او است.

[سؤال: ... جواب:] نخیر. لازم مستصحب است. لازم این‌که وجوب واقعا از اذان صبح باشد این است که اذان صبح هم شرط واجب باشد. این اصل مثبت است.

وقتی اصل مثبت بود جاری نیست.

**برائت از تقید واجب به وقت مضیق**

و لذا برائت از تقید این واجب به آن وقت مضیق جاری می‌‌شود بلامعارض.

**تنبیه: برائت در ما‌نحن‌فیه شبهه برائت در اقل و اکثر ارتباطی را ندارد**

اتفاقا از جهاتی این اصل برائت از اقل و اکثر ارتباطی آسان‌تر است. چرا؟ برای این‌که من زکات فطره را که شب دادم در آن مثال، ‌اذان صبح که می‌‌شود برائت از وجوب جاری می‌‌کنم. فرق می‌‌کند با این‌که بدانم الان یک وجوبی هست، نمی‌دانم آن وجوب تعلق گرفته به نماز ده جزئی یا نماز نه جزئی. یک وجوب فعلی هست نمی‌دانم رفته روی اقل یا اکثر. خب شبهه این است که برائت از وجوب اکثر تعارض کند با برائت از وجب اقل لابشرط. شبهش هست. علم اجمالی داریم یا نماز لابشرط از سوره واجب است یا نماز بشرط سوره و این علم اجمالی منجز است. اما در مانحن‌فیه اگر من زکات فطره را شب بدهم در اصل وجوب زکات فطره در هنگام اذان صبح شک می‌‌کنم برائت جاری می‌‌کنم. اینجا من که اشتباه کردم نماز عصرم را در همان چهار رکعت اول وقت خواندم سلام نماز را که دادم ملتفت شدم بابا! من نماز ظهرم را قبل از وقت خوانده بودم یا فراموش کردم نخواندم، برائت از وجوب نماز عصر جاری می‌‌کنم الان. برائت از اصل وجوب جاری می‌‌کنم. مشکل ندارد. این راجع به وقت مختص اول وقت.

[سؤال: ... جواب:] نه دیگه. من نمی‌دانم وجوب از کی آمده. وجوب در زکات فطره از شب آمده یا از اذان صبح. ... می‌‌دانم. من شب که زکات فطره دادم، ‌اذان صبح شک دارم در اصل وجوب. اگر می‌‌گویید اصل وجوب فی احد الزمانین معلوم است. بالاخره این وجوب آمد. اگر از اول شب آمد با امتثال ساقط شد. اگر از اذان صبح آمده امتثال نشده. دقت می‌‌کنید ایشان چی بگوید؟ بگوید من می‌‌دانم یک وجوبی آمد روی زکات فطره. اگر از اول شب آمد فقد امتثل یقینا. اگر از اذان صبح‌ آمد لم یمتثل یقینا. استصحاب می‌‌کنم بقاء این وجوب را؛ منجز است. می‌‌گوییم این استصحاب جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لایقبل التنجیز است. چرا؟ برای این‌که شاید این وجوب متعلقش زکات فطره از شب باشد که من امتثالش کردم. پس در یک تقدیر این وجوب قابل تنجز نیست. چون وجوبی است که یقینا امتثال شده است؛ قابلیت تنجز ندارد. امر دائر است در این وجوب بین وجوبی که یقینا امتثال شده است که قابل تنجز نیست و وجوبی که امتثال نشده است. جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لایقبل التنجیز می‌‌شود. همین بیان را در نماز عصر هم می‌‌گوییم.

این راجع به اصل برائت در اول وقت.

اما راجع به آخر وقت کسی که نماز عصرش را در وقت مشترک خوانده سهوا، چهار رکعت به آخر وقت مانده، نماز ظهرش را می‌‌گوید بخوانم؟ یا وقت مختص عصر است، ‌بعدا قضائش را بخوانم نماز ظهرم را؟ اینجا ببینیم مقتضای اصل عملی چیه.

ان‌شاءالله این را مطرح می‌‌کنیم و وارد بحث وقت مغرب و عشاء می‌‌شویم بعون الله و قوته.